

"تنها کف خیابان، به دست میاد حق مون"

به تن دادن به حداقل بخشی از خواست‌های برحق بازنشستگان کند. از همین رو بود که در خیابان‌ها فریاد برآوردند: "فقط کف خیابان، به دست میاد حق مون". شعاری که برخاسته از تجربه‌ی واقعی و عملی بازنشستگان بویژه در جریان مبارزات سال‌های اخیرشان است. در این روز بازنشستگان در شهرهای تهران،

در صفحه ۳

یکشنبه ۲۳ آذر روز دیگری بود. روزی که با فراخوان تشکل‌های مستقل بازنشستگان، در ۱۵ شهر، آن‌هم در شرایطی که کرونا هر روز صدها قربانی می‌گیرد، بازنشستگان تاملین اجتماعی به خیابان‌ها آمده و مطالبات خود را فریاد زدند. نه به این امید که گوش شنوایی در میان حاکمان باشد، به این امید که اتحاد و گسترش مبارزات آن‌ها بتواند حاکمان را مجبور

معضل تحریم‌ها به سادگی حل شدنی نیست

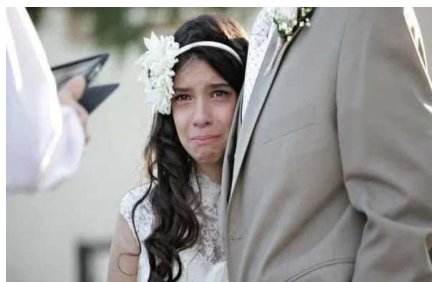
در شرایطی که اوضاع اقتصادی در ایران به نهایت وخامت رسیده و کابینه روحانی با بحران مالی و خیمی مواجه است، جمهوری اسلامی که تمام امید خود را به پیروزی بایند بسته بود، از هم‌اکنون تلاش‌های سیاسی و دیپلماتیک خود را برای حصول هرچه فوری‌تر بنوعی از توافق با دولت آمریکا، آغاز کرده است. مذاکرات پشت پرده با اعضای برجام و واسطه‌های کابینه بایند در جریان است، تا شاید پیش از پیوستن مجدد آمریکا به برجام به حداقل‌هایی از توافق دست یابند. روز چهارشنبه ۲۶ آذر نیز کمیسیون مشترک برجام، بر سر دیدار وزیران خارجه، پیش از پیوستن مجدد آمریکا به برجام، توافق کرد.

بیانیه هماهنگ‌کننده کمیسیون نیز حاکی است: "مشارکت‌کنندگان در پرتو چالش‌های موجود، درباره همکاری در خصوص حفظ برجام و نحوه اطمینان حاصل کردن از اجرای کامل و مؤثر آن از سوی تمامی طرفین بحث کردند." از محتوای این بحث‌ها چیزی به بیرون درز نکرد، اما پوشیده نیست که با توجه به مواضع اعلام‌شده اتحادیه اروپا بر سر مذاکره پیرامون برنامه موشکی جمهوری اسلامی و مسائل منطقه‌ای که مدنظر رئیس‌جمهور جدید آمریکا نیز هست، می‌باید طرفین در این اجلاس مواضع خود را لااقل اعلام کرده باشند و تصمیم‌گیری و توافقات را به اجلاس وزرای خارجه موکول کرده باشند.

در همین حال، اتفاقاتی در این چند روز در ایران رخ داد که مبرم بودن دست‌یابی به توافق را برای جمهوری اسلامی نشان می‌دهد. علی‌خامنه‌ای که تاکنون شعارهای مفت در مورد بی‌فایده بودن مذاکرات رفع تحریم را سر می‌داد، در هفته گذشته از این‌که برای رفع تحریم‌ها یک ساعت هم نباید تأخیر داشت، سخن به میان آورد. وی البته به رسم دودزهبازی‌های همیشگی‌اش

در صفحه ۲

کودک همسری، کودک مادری جنایت و ننگ بزرگ بشری



هفته پایانی آذرماه، خبر تکان‌دهنده‌ای در شرق، پیرامون هزاران دختر بچه‌ی ۱۰ تا ۱۴ ساله‌ای که به ازدواج درمی‌آیند و صدها تن دیگر که زیر ۱۵ سال، مادر می‌شوند انتشار یافت. بنا به گزارش مرکز آمار ایران در بهار سال جاری (۹۹) بالغ بر ۷۰۰۰ ازدواج دختر بچه ۱۰ تا ۱۴ ساله و یک ازدواج دختر بچه کمتر از ۱۰ سال به ثبت رسیده است. مطابق این گزارش در همین

در صفحه ۵

چهره واقعی بورژوا - ناسیونالیست‌های حاکم بر اقلیم کردستان از کوزه همان برون تراود که در اوست

در صفحه ۱۲

کسی چندان گستاخ که چنین بی‌شرمانه حقیقت را تحریف می‌کند

باور خواهند کرد." این عباراتی است در تشریح روحیه هیتلر در گزارش "دفتر خدمات استراتژیک ایالات متحده" طی جنگ جهانی دوم. سران رژیم‌هایی همچون رژیم‌های فاشیستی، نازیستی و دینی چه همسان‌اند، هرچند باید اقرار کرد که سران جمهوری اسلامی گوی سبقت را از هم‌نماتهای تاریخی خود ربوده‌اند. چرا که اگر در زمان هیتلر مردم آلمان، دروغ‌های بزرگ

در صفحه ۷

"اولین قانون او این است که هیچ‌وقت نگذارید مردم دلسرد شوند، هیچ‌وقت خطا و تقصیری را نپذیرید، هیچ‌وقت تصدیق نکنید که دشمن ممکن است صفت خوبی داشته باشد، هیچ‌وقت جایی برای جایگزین باقی نگذارید، در آن واحد روی یک دشمن متمرکز شوید و تقصیر هر اتفاق بدی را بر گردن او بیندازید. مردم دروغ بزرگ را زودتر از دروغ کوچک باور می‌کنند و اگر دروغی را مکرراً تکرار کنید، دیر یا زود آن را

اطلاعیه مشترک

تأمین واکسن کرونا و ارائه
رایگان آن، خواست فوری
طبقه کارگر است!

در صفحه ۹

معضل تحریم‌ها به سادگی حل شدنی نیست

نخست گفت: " باید بیش از آنکه به فکر رفع تحریم باشیم بر خنثی کردن آن تمرکز کنیم." اما نکته اصلی سخنان وی در این بود که افزود " البته نمی‌گوییم دنبال رفع تحریم نباشیم، چراکه اگر بتوان تحریم را رفع کرد، حتی یک ساعت هم نباید تأخیر کنیم" او به همین‌جا نیز اکتفا نکرد. بر خط مذاکره و سازش حسن روحانی مهر تأیید زد و گفت: "من از مسئولین کشور حمایت می‌کنم به شرطی که به اهداف ملت پایبند باشند." ملت هم در یک رژیم استبدادی یعنی من. اتفاق دیگری هم که هم‌زمان رخ داد و در پیوند با همین موضع قرار داشت، دستور خامنه‌ای به مجمع تشخیص مصلحت برای به جریان انداختن پرونده پر کشمکش و مسکوت مانده لوایح مقابله با جرائم سازمان‌یافته فراملی (پالرمو) و مقابله با تأمین مالی تروریسم (سی اف تی) بود.

معاون حقوقی رئیس‌جمهور در این رابطه گفت حسن روحانی پیرامون این مسئله به خامنه‌ای نامه نوشته و خامنه‌ای " در پاسخ به این نامه ضمن موافقت با راحل‌های حقوقی مطرح‌شده برای رفع نگرانی‌ها، موضوع را به مجمع تشخیص مصلحت نظام ارجاع دادند."

اما روابط عمومی مجمع با صدور اطلاعیه‌ای برداشت دیگری از دستور خامنه‌ای ارائه کرد و گفت: خامنه‌ای در پاسخ به دو درخواست روحانی " صرفاً با تمدید زمان بررسی این موضوع در مجمع موافقت کرده" است.

اما برخلاف ادعای روابط عمومی مجمع، در دستور کار قرار گرفتن این لوایح یعنی تصویب آن‌ها. اگر جز این می‌بود، نیازی به در دستور کار قرار گرفتن این لوایح نبود. مسکوت ماندن لوایح به معنای رد آن‌ها توسط مجمع بود. حس روحانی به تصویب این لوایح نیاز دارد تا در مذاکراتی که با طرف‌های برجام دارد، بتواند ادعا کند که جمهوری اسلامی دست از اقدامات جناب‌کارانه بین‌المللی خود برداشته است. رژیم‌ها که تمام موجودیتش با جرائم سازمان‌یافته، تروریسم، فساد مالی و تأمین مالی تروریسم عجین است، باید در چنان فشاری قرار گرفته باشد که حاضر به پذیرش کنوانسیون‌هایی بشود که همواره از پذیرش آن‌ها امتناع کرده بود. گرچه حتی تصویب این لوایح، به آن معنا نیست که جمهوری اسلامی از اقدامات جناب‌کارانه بین‌المللی دست بر خواهد داشت. جمهوری اسلامی هم‌اکنون معاهدات و مقاله نامه‌های بین‌المللی متعددی را امضا کرده، بدون این‌که به آن‌ها عمل کند.

پس‌از آن که حسن روحانی تأیید رسمی خامنه‌ای را برای مذاکره و توافق گرفت، در نشست خبری ۲۴ آذر با دست پرتی وارد شد و خطاب به رقبای خود که پیش‌از این در مجلس، قانونی را برای سنگ‌اندازی در برابر تلاش‌های او تصویب کرده بودند، گفت: " عده‌ای هستند می‌خواهند پایان تحریم را به تأخیر بیندازند، ما یک دقیقه و یک ساعت هم به این رضایت نخواهیم داد و در برابر آن‌ها خواهیم ایستاد" وی در پاسخ به خبرنگار تسنیم در مورد اجرای مصوبه مجلس نیز گفت: قبلاً دولت موضع خود را نسبت به این قانون اعلام کرده است. این قانون را مفید نمی‌داند. با تفسیر خودمان آن را

اجرا می‌کنیم. " یعنی قانونی که می‌خواهد تحریم را بردارد، نه قانونی که تحریم را تأخیر بیندازد."

با تمام این اوصاف و تمام آمادگی و عجله‌ای که روحانی به نمایندگی از جمهوری اسلامی برای بازگشت آمریکا به برجام نشان می‌دهد، حل اختلافات دولت آمریکا و جمهوری اسلامی حتی در محدوده برجام برای رفع تحریم‌ها و برگشت به سه سال پیش دیگر سهل و ساده نیست. چراکه گذشته ثابتی وجود ندارد، اتفاقات جدیدی رخ داده که در گذشته وجود نداشت. از این‌رو بازگشتی به سه سال قبل نمی‌تواند رخ دهد. جمهوری اسلامی در این سه سال موشک‌هایی را تولید کرده که نمی‌توان آن‌ها را به سه سال پیش بازگرداند. در زمینه پیشرفت‌های هسته‌ای نیز وضع بر همین منوال است. مگر آن‌که توافق جدیدی صورت گیرد و این پیشرفت‌ها به لحاظ فیزیکی نابود شوند که آن‌هم به‌سادگی ممکن نیست. در زمینه هسته‌ای ممکن است جمهوری اسلامی تن به خیلی از عقب‌نشینی‌ها بدهد، اما بعید است که در زمینه موشکی بخواهد امتیاز جدی بدهد. این مسئله که سه سال پیش چندان مهم نبود، اکنون به یک اختلاف گری برای طرفین تبدیل شده است. موشک‌های جمهوری اسلامی فقط مسئله مورد نزاع جمهوری اسلامی و آمریکا نیست، بلکه حالا یک مسئله مهم برای اروپا، اسرائیل و کشورهای عربی منطقه نیز هست. از جانب آمریکا هم بازگشت به سه سال پیش ناممکن است. نه صرفاً از آن‌رو که تعدادی از تحریم‌های ترامپ به‌سادگی برگشت‌پذیر نیستند، بلکه باید تلاش خواهد کرد که جلو پیشروی‌های نظامی و سیاسی جمهوری اسلامی را در سه سال گذشته بگیرد. در عین حال دولت آمریکا نمی‌خواهد ابزارهایی را که اکنون به‌عنوان اهرم فشار برای پیشبرد سیاست خود در دست دارد، از دست بدهد. البته آمریکا به برجام باز خواهد گشت، اما برخلاف جمهوری اسلامی که اشتیاق فراوانی به بازگشت آمریکا و حصول به‌نوعی توافق از خود نشان می‌دهد، دولت آمریکا عجله‌ای برای حل و فصل اختلافات با جمهوری اسلامی ندارد. از دیدگاه اعضای باقیمانده برجام نیز بازگشت صاف و ساده آمریکا و احیاء برجام ممکن نیست. حتی وزیر خارجه روسیه به‌عنوان یکی از حامیان مهم جمهوری اسلامی، اخیراً به همین واقعیت اشاره کرد. سخنگوی وزیر خارجه چین نیز چند روز پیش گفت: " در حال حاضر مسئله ایران در شرایط پیچیده و حساسی قرار دارد و از همه اعضای برجام می‌خواهیم با توجه به وضعیت منطقه و با خوب‌بین‌داری بر اساس حفظ منابع مشترک و برجام تلاش کنند. برجام همه مسائل امنیت منطقه را حل نخواهد کرد. چین نیز خواهان ایجاد مجاری گفت‌وگوی چندجانبه دیگر در منطقه خاورمیانه و خلیج‌فارس است تا از طریق مذاکره و مشورت برابر، برای حفاظت از صلح و ثبات توافق جدیدی حاصل شود."

کشورهای اروپائی عضو برجام نیز خواهان مذاکراتی بر سر موشک‌های جمهوری اسلامی و مسائل منطقه‌ای شده‌اند. آن‌ها اخیراً نیز تاکتیک مسائل حقوق بشری را به‌عنوان اهرم فشاری بر جمهوری اسلامی پیش کشیده‌اند که در راستای

اهداف موردنظرشان بر سر برجام است و نه چیزی فراتر از آن. چون پیش‌از این حتی وقتی‌که جمهوری اسلامی مخالفان خود را در کشورهای اروپائی ترور کرد، یا زمانی که قصد بمب‌گذاری در جلسه شورای ملی مقاومت مجاهدین در فرانسه را داشت، اقدامی انجام ندادند. علاوه بر اروپائی‌ها، دولت‌های عرب منطقه و اسرائیل نیز فشار خود را بر آمریکا و اروپا و حتی روسیه و چین برای توافق جدیدی که مسائل منطقه‌ای را نیز در برگیرد، افزایش داده‌اند. در راستای همین فشار قدرت‌های جهانی است که اخیراً مدیرکل آژانس بین‌المللی اتمی هم از نیاز به یک توافق جدید سخن گفته است. بنابراین نه‌فقط از نظر داخلی، بلکه خارجی نیز رژیم در موقعیت ضعیفی قرار دارد.

با این اوصاف جمهوری اسلامی چه می‌تواند بکند؟ حسن روحانی در نشست خبری اخیر خود در پاسخ به خبرنگاران بی‌سی‌گفت: " هیچ پیش‌شرطی را نخواهیم پذیرفت از هیچ‌کس. نه برجام قابل‌مذاکره است و نه اینکه بخواهیم برجام را از نو پهن کنیم روی میز مذاکره و ماده به ماده بحث کنیم. یک برجام است قبلاً مذاکره شده و توافق شده است. عین این برجام را همه اجرا می‌کنند یا اجرا نمی‌کنند، اگر اجرا کردند ما هم اجرا می‌کنیم.

مسائل دیگری که نام بردید مسائل موشکی و منطقه‌ای هیچ ارتباطی به مسئله هسته‌ای ندارد. این‌ها را قبلاً با ما صحبت کرده بودند، همان موقع که ۱+۵ با ما صحبت می‌کرد در برجام همه این‌ها را بحث کردند، ماه‌ها آمریکا بحث می‌کرد که مسئله موشکی را وارد کند رد کردیم و گفتیم قابل‌مذاکره نیست. ماه‌ها بحث می‌کردند که مسائل منطقه هم وارد شود، همه این‌ها بحث شده و رد شده است. این‌ها قابل‌طرح و مذاکره نیست. آن چیزی که می‌تواند روی میز باشد همین‌که همه به تعهدات کامل خودشان برگردند."

البته تردیدی نیست که دولت‌های سرمایه‌داری در مذاکرات و بده و بستان‌های خود، دستشان را از همان آغاز رو نمی‌کنند و ابتدا خط قرمزهای خود را به میان می‌کشند، اما در جریان مذاکره است که به‌محسب قدرت و توازن قوای موجود، آرام‌آرام عقب می‌نشینند، امتیاز می‌دهند و امتیاز می‌گیرند. جمهوری اسلامی اما در این مذاکرات در موقعیتی نیست که بتواند امتیاز بگیرد. باید عقب بنشینند تا لااقل بخشی از تحریم‌ها لغو شوند. مشکل اصلی و گری‌ها اما بر سر مسائل موشکی و منطقه‌ای است که به‌صورت یک اختلاف جدی باقی خواهد ماند. به‌رغم حمایتی که خامنه‌ای از روحانی کرده است، دست روحانی بر سر این مسائل باز نیست. عقب‌نشینی از مسائل موشکی و منطقه‌ای می‌تواند منازعه جناح‌ها را چنان تشدید کند که برای خود جمهوری اسلامی مشکل‌آفرین گردد. در چنین حالتی خامنه‌ای هم ناگزیر می‌شود پشت روحانی را خالی کند.

بنابراین روشن است که آمدن بایدن و حتی بازگشت آمریکا به برجام، معضل جمهوری اسلامی را با تحریم‌ها به‌سادگی حل نخواهد کرد. حداکثر موفقیتی که کابینه روحانی بتواند در چند ماه باقی‌مانده عمر خود داشته باشد، با دادن امتیازات متعدد، تعدیل تحریم‌هاست، آن‌هم به‌دشواری. نزاع همچنان پابرجا خواهد ماند.

"تنها کف خیابان، به دست میاد حق مون"



سازمان تأمین اجتماعی تصویب کردیم و به اجرا در خواهد آمد که اجرای آن هم بیش از ۱۶۰۰ میلیارد تومان بار مالی برای این سازمان دارد."

اما ببینیم وقتی وزیر جمهوری اسلامی با وقاحت تمام از اجرا شدن همسان‌سازی می‌گوید، این همسان‌سازی به‌طور واقعی چه نتیجه‌ای برای کارگران بازنشسته داشته است. مهرداد قریب معاون بیمه‌ای سازمان تأمین اجتماعی در رابطه با اجرای همسان‌سازی و میزان افزایش مستمری‌های کارگران بازنشسته می‌گوید: "در سال ۹۸ افراد دارای ۳۵ سال سابقه حداقل‌بگیر یک میلیون و ۶۷۰ هزار تومان دریافتی داشتند که با طرح متناسب‌سازی به ۳ میلیون تومان می‌رسد و این به معنی این است که حقوقشان ۸۰ درصد افزایش می‌یابد. همچنین حقوق افراد با ۳۰ سال سابقه به ۲ میلیون و ۸۰۰ هزار تومان و با افزایش ۶۸ درصد می‌رسد. همچنین حقوق افراد با ۲۵ سال سابقه و حداقل‌بگیر به ۲ میلیون و ۴۹۱ هزار تومان یعنی افزایش ۵۰ درصدی می‌رسد و حقوق افراد با ۲۰ سال سابقه به ۲ میلیون و ۴۲۱ هزار و ۲۵۰ درصد رشد خواهد رسید. حقوق افراد با ۱۵ سال سابقه با ۲۴ درصد افزایش و به ۲ میلیون و ۳۴۸ هزار تومان و حقوق افراد با ۱۰ سال سابقه حداقل ۴۱ درصد و به ۲ میلیون و ۳۴۳ هزار تومان می‌رسد... شیوه‌ای که برای متناسب‌سازی در نظر گرفته شده بر اساس سنوات و میزان پرداخت حق بیمه و حقوق سال بازنشستگی محاسبه شده است."

بدین ترتیب یک کارگر بازنشسته با ۳۵ سال سابقه پرداخت بیمه، پس از افزایش ۲۶ درصدی مستمری در سال ۹۹ و اجرای همسان‌سازی و با احتساب سایر مزایا تازه دریافتی آن به ۳ میلیون تومان می‌رسد!!! و البته کمترین مستمری نیز دو میلیون و ۳۴۳

در صفحه ۴

در رابطه با وضعیت بدمعیشتی، ناچیز بودن مستمری‌ها، هزینه‌های سنگین زندگی از جمله دارو و درمان، دزدی و فساد مدیران و دست‌اندرکاران سازمان تأمین اجتماعی گفتگو کرده و همان‌جا بر این ضرورت پای فشردند که برای رسیدن به خواست‌های خود تجمعات را باید همچنان ادامه دهند. در این تجمع و به‌رغم حضور بیشتر مردان، زنان بازنشسته نیز حضور فعال و موثری داشتند. عوامل سرکوبگر رژیم نیز اگر چه برای سرکوب بازنشستگان وارد عمل نشدند، اما با فاصله‌ی نزدیک تجمع را زیر نظر داشتند. اعلام برگزاری دومین تجمع بازنشستگان به تاریخ ۱۴ دی در برابر مجلس اسلامی از سوی برخی از تشکل‌های بازنشستگان در تاریخ ۲۶ آذر، یعنی به فاصله‌ی تنها سه روز پس از برگزاری تجمع اول، بیانگر جمع‌بندی مثبت بازنشستگان از تجمع ۲۳ آذر، عزم آن‌ها بر تداوم مبارزه و همچنین امیدواری نسبت به تأثیر این تجمع بر دیگر بازنشستگان و در نتیجه همراهی تعداد بیشتری از بازنشستگان در اعتراضات بعدی و در نهایت تعمیق و گسترش مبارزه برای تحقق خواست‌هایشان است.

یکی از عللی که شعله‌ی خشم را در میان بازنشستگان تأمین اجتماعی برافروخت، عدم اجرای واقعی طرح همسان‌سازی و مستمری بسیار ناچیز بازنشستگان تأمین اجتماعی آن‌هم در شرایطی‌ست که خط فقر از ۱۲ میلیون تومان نیز فراتر رفته است.

۳ روز پس از تجمع بازنشستگان و در واکنش به اعتراض آن‌ها، شریعتمداری وزیر تعاون، کار و امور اجتماعی مدعی شد همسان‌سازی بازنشستگان تأمین اجتماعی اجرا شده است. وی گفت: "پیش از بازنشستگان کشوری بحث همسان‌سازی حقوق در مورد بازنشستگان تأمین اجتماعی تعیین، ابلاغ و اجرا کردیم که این مساله حدود ۳۲ هزار میلیارد تومان بار مالی برعهده سازمان تأمین اجتماعی داشت." وی ادامه داد: "در مورد مشاغل سخت و زیان آور که با پرداخت ۴ تا ۸ درصد از سوی کارفرما، مدت خدمت برای آن‌ها یک سال، یک سال و نیم محسوب می‌شود، باید در واقع یک اقدام دیگری در راستای همسان‌سازی انجام می‌شد که این در مصوبه‌ای که با نظر کانون تهیه شده بود مغفول ماند، لذا ما این را در هیات امنای

اهواز، اصفهان، اراک، ایلام، مشهد، یزد، خرم‌آباد، ملایر، رودسر، رشت، کرج، تبریز، بجنورد و ابهر دست به تجمع زدند. در تهران حدود ۳۰۰ بازنشسته، در روزی که از سوی سازمان هواشناسی هوای تهران برای سالمندان ناسالم و خطرناک اعلام شده بود، در برابر مجلس اسلامی از ساعت ۹ صبح دست به تجمع زدند. در ارتباط با این حرکت اعتراضی آن‌هم در شرایط کرونایی و هوای ناسالم ابتدا باید بر دو نکته تأکید کرد. اول این‌که برگزاری تجمع اعتراضی در چنین شرایطی حاکی از آن است که فشار معیشتی بر بازنشستگان از حد تحمل گذشته است و شعار "بازنشسته تأمین اجتماعی از خط فقر به خط مرگ رسیده" دقیقاً بیان‌گر همین مساله است، و از همین‌رو تجمع ۲۳ آذر بیانگر عزم راسخ بازنشستگان در مبارزه برای تحقق خواست‌هایشان است. نکته دوم این‌که حضور همین تعداد در شرایطی که بازنشستگان، عموماً در گروه پر خطر هستند نشان داد که در صورت مساعد بودن شرایط (از نظر هوا و بیماری کرونا) جمعیت می‌توانست بسیار بیشتر از این باشد، شاید حتی غیرقابل مقایسه با این تعداد.



"منزلت، معیشت حق مسلم ماست"، "حقوق طبق تورم"، "کشتی بازنشسته دیگه به گل نشسته"، "یک اختلاس کم بنشه مشکل ما حل میشه"، "حقوق ما ریالی، هزینه‌ها دلاریه" از دیگر شعارهای بازنشستگان در این روز بودند. بازنشستگان در جریان این تجمع با یکدیگر

رژیم جمهوری اسلامی را باید با یک اعتصاب عمومی سیاسی و قیام مسلحانه برانداخت

"تنها کف خیابان، به دست میاد حق مون"

هزار تومان خواهد بود!!! این را هم در نظر بگیریم که به گفته‌ی علی اصغر بیات رئیس تشکل دولتی "کانون عالی بازنشستگان تامین اجتماعی" که در نحوه اجرای "همسان‌سازی" کاملاً همدست دولت بود ۶۰ درصد کارگران بازنشسته حداقل‌بگیر هستند. بنابراین خیلی ساده می‌توان فهمید که چرا بازنشستگان تامین اجتماعی این همسان سازی را یک دروغ بزرگ دانسته و به خیابان‌ها آمدند.

در واقع از ابتدا هم قرار نبود که حقوق بازنشستگان بیش از این افزایش یابد. مقامات دولتی بر این گمان باطل بودند که با همین مقدار ناچیز می‌توانند صدای اعتراضات برحق بازنشستگان را خاموش سازند. پس از سه ماه جنجال و دعوی زرگری بین دولت و به اصطلاح نمایندگان کارگران، و در حالی که قدرت خرید کارگران و بازنشستگان در طول یک سال به نصف کاهش یافته بود تنها ۲۶ درصد به دستمزد و



مستمری‌ها اضافه شد. در رابطه با اجرای قانون "همسان‌سازی" هم از ابتدا صحبت مقامات دولتی افزایش بین ۴۰۰ تا ۸۰۰ هزار تومانی مستمری بازنشستگان بود. مصطفی سالاری مدیرعامل سازمان تامین اجتماعی در همین رابطه گفته بود: "طی جلساتی که با وزیر تعاون، کار و رفاه اجتماعی و کانون عالی بازنشستگان داشتیم، تعیین شد از ابتدای مرداد ماه حقوق بازنشستگان با احتساب رقم همسان‌سازی واریز شود. با اجرایی شدن این موضوع، پرداخت حقوق ماهانه مستمری بگیران این سازمان از ۴۰۰ تا ۸۰۰ هزار تومان اضافه خواهد شد... فرد حداقل‌بگیر با ۳۰ سال سابقه، اگر تا اسفند ماه سال گذشته یک

میلیون و ۵۰۰ هزار تومان دریافت می‌کرده با اعمال ۲۶ درصد افزایش حقوق سال ۹۹ حدود ۲ میلیون تومان دریافت می‌کند که اکنون با احتساب رقم متناسب سازی و افزایش بن خواربار و حق مسکن بیش از ۲ میلیون و ۶۰۰ هزار تومان دریافت خواهد کرد!!! این یعنی کمال وقاحت و بی‌شرمی مقامات جمهوری اسلامی. پس از ۸ سال که از تصویب این قانون، آن هم در اثر فشارها و اعتراضات بازنشستگان می‌گذرد، و هر سال حتی پس از اجرایی شدن برجام و سرازیر شدن دلارهای نفتی به بهانه‌ی عدم وجود پول این قانون اجرا نمی‌شود، بالاخره بین ۴۰۰ تا ۸۰۰ هزار تومان به مستمری‌های بازنشستگان به عنوان همسان‌سازی اضافه شد!!! یعنی هیچ!!!

بازنشستگان از جمله بازنشستگان تامین اجتماعی و بویژه بخش پیشروتر آن در طول تمام این سال‌ها، در جریان زندگی، مبارزه و اعتراض و با تمام وجود به‌خوبی دریافته‌اند که سیاست جمهوری اسلامی نه تنها برآورده کردن خواست‌های آن‌ها نیست، بلکه در اثر سیاست‌های این حکومت روز به روز فقیرتر شده‌اند، دلیل آن نیز روشن است. جمهوری اسلامی دولت سرمایه‌داران است، دولتی فاسد و دزد، دولتی دینی که تمامی جنایات، دزدی‌ها و فساد خود را با مذهب و مقدسات آن توجیه می‌کند و در عین حال با ماجراجویی‌های منطقه‌ای توده‌ها را به فقر محکوم کرده است. حکومتی که نه فقط در قبال خواست‌های بازنشستگان که در برابر تمامی اقشار ستمدیده جامعه همچون کارگران، معلمان، پرستاران، دانشجویان، بیکاران، کشاورزان و غیره نیز همین سیاست را دنبال می‌کند و تنها پاسخ آن حمله به تجمعات، تهدید و اخراج و زندان بوده است.

اما بدون هیچ تردیدی شرایط امروز جامعه نسبت به سال‌های گذشته بسیار متفاوت است. توازن قوای سیاسی امروز به نفع توده‌ها، کارگران و زحمتکشان تغییر کرده است. کارگران و زحمتکشان دیگر حاضر به ادامه زندگی به شکل سابق نبوده و خواهان تغییر آن هستند. همین مساله است که رژیم را به وحشت انداخته و بدون تردید فشار توده‌ها از جمله اعتراضات بازنشستگان می‌تواند رژیم را به عقب براند و صد البته این اعتراضات هر قدر قوی‌تر باشد می‌تواند رژیم را بیشتر به عقب براند. همان‌طور که بازنشستگان و دیگر اقشار جامعه نیز در اعتراضات خود بر این موضوع مهم تاکید کرده و شعار داده‌اند: "تنها کف خیابان، به دست میاد حق مون".

این شعار درست و مهم حقیقت مهمی را در خود دارد و آن این است که توده‌ها از جمله بازنشستگان با مبارزه و آمدن به خیابان



(اعتراض) خواهند توانست خواست‌های خود را به حاکمیت تحمیل کرده و آن را به عقب‌نشینی وادار کنند. همان‌طور که پذیرش اجرای "همسان‌سازی" پس از گذشت سال‌ها از تصویب - حتی در همین حد - آن هم در شرایطی که دولت با بحران مالی روبروست، بیانگر ترس و واهمه و عقب‌نشینی دولت است. اگرچه همسان‌سازی در مورد بازنشستگان تامین اجتماعی بسیار بدتر از بازنشستگان کشوری و لشکری صورت گرفت، اما بدون تردید ادامه مبارزه بازنشستگان تامین اجتماعی می‌تواند جمهوری اسلامی را به عقب‌نشینی‌های بیشتری وادار کند.

اگر بازنشستگان سکوت کنند، سرنوشتی بدتر از امروز در انتظار آن‌هاست. بودجه ۱۴۰۰ یک سند روشن از این مساله است. بودجه‌ای که فقر بیشتر اکثریت بسیار بزرگ جامعه در زیر سایه رکود و تورم بالا آن هم در کنار افزایش ناچیز حقوق و مستمری‌ها تنها نتیجه‌ی آن برای کارگران و زحمتکشان است. بنابراین سکوت جایز نیست. بازنشستگان می‌توانند، بازنشستگان تامین اجتماعی می‌توانند.

این حق آن‌هاست که پس از سال‌ها کار، دوران بازنشستگی را در رفاه بگذرانند نه با حقوق‌های چند برابر زیر خط فقر. با امید به هر چه باشکوه‌تر برگزار شدن تجمع ۱۴ دی و اتحاد هر چه گسترده‌تر بازنشستگان با کارگران و دیگر زحمتکشان جامعه.





کودک همسری، کودک مادری جنایت و ننگ بزرگ بشری

بازه زمانی ۳۴۶ نوزاد متولد شده‌اند که مادران آن‌ها کمتر از ۱۵ سال داشته‌اند. فاجعه در فاجعه! حتی تصور این‌که در قرن بیست و یکم چنین رویدادی ممکن است رخ داده باشد موثرتر انسان راست کند و تن را می‌لرزاند. اما این موضوع از حد تصور گذشته است. رویداد جنایت‌باری است که رخ داده، مدام تکرار می‌شود و در جمهوری اسلامی اصلاً یک امر معمول و قانونی است!

تاریخ موجودیت رژیم جمهوری اسلامی سرشار از جنایات فجیع است. از زمانی که ایران، زیر سلطه جمهوری اسلامی و نیروهای عقب‌مانده‌ی وحشی اسلامپناه درآمده، جنایت‌های فجیع و



بی‌شماری بر سر مردم آوار شده است. جنایت آشکار علیه دختر بچه‌ها، خواهران، فرزندان و کودکان ما، یکی از این جنایات بی‌شمار است. "ازدواج" ۷ هزار دختر بچه ۱۰ تا ۱۴ سال تنها در فصل بهار و صاحب نوزاد شدن ۳۴۶ تن از کودک همسران و تبدیل آن‌ها به کودک مادران فقط در دفاتر رسمی ثبت شده است. این یعنی که آمار واقعی از این هم دهشتناک‌تر است.

رسانه‌ها و نهادهای دولتی آمار و ارقام پیرامون این پدیده غیر انسانی را چنان نقل می‌کنند که آمار تعداد مغازه‌ها، خیابان‌ها و شرکت‌های تازه تأسیس را، انگار نه انگار اینجا جنایتی علیه کودکان رخ داده و هر چه هست معمول است! هر سال و هر بار اتفاق می‌افتد و خواننده باید آن را مانند سایر آمار و ارقام و خبرها بشنود، ببیند، بخواند و بی آن‌که دچار عذاب وجدان شود، آن را به پذیرد یا به آن عادت کند. عادت اما به چنین پدیده‌ی به‌کلی غیر عادی و ضد بشری مگر ممکن است؟ در قرن بیست و یکم چطور می‌تواند چنین حوادث وحشتناک و وحشیانه خشونت‌باری رخ دهد؟ چطور می‌توان چنین خبرهایی را شنید و چنین جنایاتی را دید و بر نیاشفت و مشت خشم و انزجار و انتقام را بر سر مسببان اصلی آن نکوفت و برای نجات بشریت از این ننگ و جنایت بزرگ اقدام نکرد؟

دختر بچه‌هایی که هیچ‌گونه آموزشی ندیده‌اند، والدینشان هیچ‌گونه تصویری از آماده کردن و

آموزش فرزندان به‌ویژه زمانی که وارد دوره بلوغ می‌شوند ندارند و حتی خبردار نمی‌شوند دخترانشان چه زمانی عادت ماهانه شده‌اند، به ازدواج و اداری می‌شوند.

دختر بچه‌هایی که بسا از عادت ماهانه خود وحشت می‌کنند و فضای مساعدی نمی‌بینند موضوع را با والدین خویش در میان بگذارند، بدین گونه دربرهوت سرنوشت غمباری که برایشان رقم‌زده شده رها می‌شوند. دختر بچه‌هایی که بی‌هیچ آمواری، قربانی فقرند. نونهالانی که والدین آن‌ها بر اثر فشارهای کم‌رشدن اقتصادی و میشتی و به خاطر فقر و تنگدستی و نداری، برای آن‌که یک نان‌خور از سر سفره کمتر شود، به‌اجبار به این کار تن می‌دهند. کودکانی که در فقر متولد شده‌اند، با فقر زیسته‌اند، از سوء تغذیه در رنج بوده و از بهداشت و آموزش و امکانات اولیه محروم بوده‌اند، درست در سنینی که باید کودکی و بازیگوشی کنند، سرگرم آموزش و تحصیل در مدارس باشند، از دهمه‌ای به دهمه‌ای دیگر کوچ می‌کنند. از اسارت‌گاه فقر و نداری، به اسارت‌گاه جدیدی نقل‌مکان می‌کنند با این تفاوت که آن تن نحیف و رنجور از سوء تغذیه، باید روابط جنسی را نیز تحمل کند. روابطی که هیچ درک و شناختی از آن ندارد و هیچ آموزشی درباره آن ندیده است.

نیازی به توضیح نیست که دختر بچه‌ای که چنین بی‌رحمانه به ورطه هلاک رانده‌شده، دچار آسیب‌های جدی و عمیق جسمی و روانی می‌شود. درحالی‌که جسم رنجور قربانی کم سن و سال و کوچک اندام در زیر بار کار طاقت‌فرسای خانه، قطره قطره چون شمع آب می‌شود و هیچ‌گونه تصویری از مادر شدن ندارد، ناگهان نوزادی روی دستش می‌افتد و مادر می‌شود. کوچک دخترانی که ناخواسته به کودک همسران بدل شده‌اند، در این لحظه به کودک مادران تبدیل می‌شوند. همین‌که فاجعه نخست رخ داد، فاجعه بعدی بر سرش آوار می‌شود. فاجعه در فاجعه!

سرنوشت فرزندی که کودک مادر، آموزش و مراقبت از وی را برعهده می‌گیرد و انتقال اثرات روانی به فرزند، نیازی به توضیح ندارد. با آغاز زندگی پر درد و رنج و فقر آلود دختر بچه‌ای که به‌اجبار به کودک همسری و شوهرداری تن داده و سوق یافتن به بچه‌داری، بیش از پیش جسم و جان وی می‌ساید و تحلیل می‌رود. هر چه هست، فضا و موقعیت دخمه جدیدی که او از کودک همسری به کودک مادری پا گذاشته است، بسیار ناپایدار و بی‌دوام است و چه‌بسیار اولین بزنگاه، به طلاق و جدایی می‌گردد و از هم می‌پاشد و این کودک مادر را به ورطه‌ای هولناک‌تر پرتاب می‌کند. بیهوده نیست که آمار طلاق در میان کودک همسران بیشتر و سن تن‌فروشی پیوسته کمتر شده است.

اجبار دختر بچه‌های ۱۰ تا ۱۴ ساله و حتی کمتر،

به ازدواج که جمهوری اسلامی به‌افتخار از آن یاد می‌کند، آشکارا جنایتی است بزرگ علیه کودکان و لکه ننگی است بر دامان بشریت قرن بیست و یکم. نگاه رژیم مذهبی جمهوری اسلامی به موضوع ازدواج دختران اساساً نگاهی برده دارانه است که تحت عنوان ازدواج، خرید و فروش دختر بچه‌ها را مجاز شمرده، آن را تشویق نموده و به آن رسمیت قانونی بخشیده است.

سن "قانونی" ازدواج در حال حاضر ۱۳ سال برای دختران و ۱۵ سال برای پسران است. در عین حال ازدواج دختران در سنین کمتر از این به "ازن ولی و مصلحت و تشخیص دادگاه صالحه" واگذار شده و در واقع جواز ازدواج رسمی دختر بچه‌ها حتی کمتر از سنین فوق نیز صادر شده است. در جمهوری اسلامی نه فقط شاهد فقر و بدبختی بیشتر، بیکاری بیشتر، تن‌فروشی و اعتیاد بیشتر، بی‌مسکنتی و حاشیه‌نشینی بیشتر، گسترش مصائب گوناگون و ظهور پدیده‌های بی‌سابقه‌ای چون گورخوابی، کودک فروشی، فروش اعضای بدن، کودک کار و خیابان و زباله گردی در شکل گسترده در یک‌کلام فلاکت و بدبختی بیشتر، نسبت به ۴۰ سال قبل و زمان به حاکمیت رسیدن مرتجعین حاکم هستیم بلکه در زمینه قوانین از جمله سن قانونی ازدواج نیز شاهد یک عقب‌گرد بزرگ هستیم.

بر طبق ماده ۱۰۴۱ قانون مدنی مصوب ۸۶ سال قبل (۱۳۱۳)؛ نکاح دختران قبل از رسیدن به ۱۵ سال تمام و نکاح پسران قبل از رسیدن به ۱۸ سال تمام، ممنوع است. در ماده ۲۳ قانون حمایت از خانواده مصوب سال ۵۳، ازدواج دختران قبل از رسیدن به ۱۸ سال تمام و پسران قبل از رسیدن به ۲۰ سال تمام ممنوع اعلام شد. اما در این ماده استثنایی نیز در نظر گرفته شد، مبنی بر اینکه دختری که کمتر از ۱۵ سال نداشت و برای زندگی زناشویی استعداد جسمی و روانی داشت، با پیشنهاد دادستان و تأیید دادگاه شهرستان می‌توانست از شروط فوق معاف شود. بعد از روی کار آمدن جمهوری اسلامی، در سال ۶۱ قانون مدنی و ماده ۱۰۴۱ آن مورد تجدیدنظر قرار گرفت و از ریشه مغایر شرع شناخته شد و

در صفحه ۶

زنده باد سوسیالیسم

کودک همسری، کودک مادری جنایت و ننگ بزرگ بشری



وی همبستر شد. برخی منابع سن عایشه را در آن مقطع ۹ سال اعلام کرده‌اند که اکنون برای مرتجعین حاکم به "معنای فقهی بلوغ" است. محمد بن جریر طبری به نقل از عایشه در تاریخ طبری می‌نویسد: "روزی پیامبر به خانه ما آمد تئ چند از مردان انصار و چند زن با وی بودند. مادرم بیامد، من در ننوی بودم و باد می‌خوردم مادر مرا از نو پایین آورد و سرپوش مرا بی‌آورد و صورتم را با آب شست. آنگاه مرا کشید و برد و چون به نزدیک در رسیدم مرا نگهداشت تا کمی آرام شدم. آنگاه به درون رفت. پیامبر خدا دراطاق ما بر تختی نشسته بود و مرا کنار او نشاندید و گفت، این خانواده تواسنت خدا آن‌ها را به تو مبارک کند و تو را به آن‌ها مبارک کند و مردم وزنان برفتند و پیامبر در خانه‌ام با من زفاف کرد.. من آن وقت هفت سال داشتم" (تاریخ طبری جلد چهارم ترجمه ابوالقاسم پاینده صفحات ۱۲۹۱ و ۱۲۹۲ تأکید از ماست)

این است الگوی حکومت اسلامی. محمد که خود ۵۳ سال داشت با کودکی که در ننوی سرگرم تاب بازی و بدان حد کوچک است که مادرش باید او را از ننویش پایین آورد "زفاف" می‌کند. عایشه ۱۸ سال، ۱۰ تا ۱۴ سال و ۱۳ سال نداشت تنها ۷ سال داشت و در بهترین حالت فقط ۹ بهار را دیده بود.

فاجعه برده سازی کودکان و کودک همسری و کودک مادری چنان دردناک و تکان‌دهنده است که دل هر انسانی که از احساس انسانی تپی نباشد را از عمق جان به دردمی آورد و چون چنگال تیز حیوانی درنده، بر روان و اندیشه چنگ می‌زند و آن را چون زمین زیر گاو آهن شیار می‌زند. احساس درد اگر چه نیک و انسانی است اما کافی نیست. باید کاری انجام داد. باید در فکر ریشه‌ها بود و نظمی که چنین مصائب تلخ و بهیمی را بر سر مردم زحمتکش و فقیر آوار ساخته است ریشه‌کن ساخت.

هم فاجعه‌بارتر است. باین‌همه این هنوز تمام فاجعه نیست. بخش دیگر فاجعه آنجاست که هزاران دختر بچه ۱۰ تا ۱۴ سال و حتی زیر ۱۰ سال به ازدواج با مردان ۳۰ سال به بالا و ادار شده‌اند. بر اساس آمارهای سازمان ثبت‌احوال در سال ۹۶، ۲۵ دختر زیر ۱۰ سال با مردان بالای ۳۰ سال و ۳ دختر زیر ۱۰ سال با مردان بالای ۴۰ سال و ۹۶ دختر ۱۰ تا ۱۴ ساله با مردان بالای ۴۰ سال ازدواج کرده‌اند. در این سال همچنین ۱۱۲۱ دختر بچه ۱۰ تا ۱۴ ساله با مردان بالای ۳۰ سال ازدواج کرده‌اند.

در کنوانسیون حمایت از حقوق کودکان، کلیه افراد زیر ۱۸ سال کودک و غیر بالغ تشخیص داده شده است و امروز کمتر کشوری است که این ضابطه را نپذیرد و الزامات آن را رعایت نکند. این در حالی است که کودک همسری و کودک مادری در میان توده‌های فقیر و تنگدست کشورهای اسلام زده از نمونه افغانستان، چاد، نیجریه، پاکستان و امثال آن به شدت رواج دارد و در جمهوری اسلامی به حد اعلا خود رسیده است. در جایی که دولت دینی حاکم است و دین و دولت در هم ادغام شده است، در یک سو مشتی از حکومت‌گران و توانمندان و سرمایه‌داران از بهترین امکانات زیستی، آموزشی، بهداشتی و معیشتی برخوردارند و بهترین امکانات را برای فرزندان خویش مهیا کرده‌اند، در سوی دیگر انبوه چند ده میلیونی کارگران و زحمت‌کشان و مردم تنگدست فقر زده‌ای قرار دارند که به نان شب محتاج‌اند و زندگی چنان آن‌ها را در منگنه قرار داده است که برای تأمین نیازهای خود به ناچار فرزند دل‌بند خود را می‌فروشند.

در جایی که الگوی حکومت‌گران، نه مقررات و قوانین منعی جوامع پیشرفته در زمینه آموزش و مراقبت از رشد کودکان و نوجوانان و ایجاد زمینه‌ها و آمادگی‌های لازم برای دختران و پسرانی که در سن ۱۸ سالگی آزادانه بتوانند تصمیم بگیرند و زندگی مشترکی را بنا کنند، بلکه ارتجاعی‌ترین ضوابط جامعه عشیرتی ۱۴۰۰ سال پیش و دین اسلام ملاک و معیار باشد، اوضاع نمی‌تواند بهتر از این باشد. از یاد نبریم محمد پیامبر مسلمین، عایشه دختر ابوبکر را در سن ۶ سالگی به عقد خویش درآورد و در ۷ سالگی با

به شکل زیر درآمد. "نکاح قبل از بلوغ ممنوع است و مطابق معنای فقهی بلوغ، بلوغ دختران ۹ سال و پسران ۱۵ سال اعلام شده است". در واقع طی تمام سال‌های سیاه حاکمیت جمهوری اسلامی، در عمل همین قانون و ملاک شرعی به مرحله اجرا گذاشته شده است. گرچه سن "قانونی" ازدواج دختران ۱۳ سال اعلام شده اما اولاً با یک تبصره ازدواج دختران در سنین کمتر به اجازه ولی و گذارنده، ثانیاً و مهم‌تر از آن، شرع اسلام تکلیف را یکسره کرده و سن ازدواج دختران را به ۹ سال کاهش داده است. البته سال ۹۷ تلاش‌هایی در کابینه روحانی به عمل آمد و لایحه‌ای نیز در این رابطه تهیه شد که تبصره فوق برداشته و سن ازدواج دختران زیر ۱۳ سال ممنوع شود، اما این لایحه هرگز مورد استقبال حکومتیان قرار نگرفت و حتی به مجلس ارائه نشد گو آنکه اگر به مجلس هم داده می‌شد نتیجه همان بود که هست.

آمار و ارقام سال‌های اخیر نه فقط حاکی از افزایش بیش از پیش "ازدواج" دختر بچه‌های کم سن و سال زیر ۱۳ سال است بلکه صدها تن از کودکان زیر ۱۰ سال نیز و ادار به ازدواج اجباری شده‌اند. مطابق آمارهای ثبت شده در دفاتر رسمی، در سال ۹۰، ۲۲۰ دختر بچه زیر ۱۰



سال مجبور به ازدواج شده‌اند. سال ۹۱، ۱۸۷ نفر، سال ۹۲، ۲۰۱ نفر سال ۹۳، ۱۷۶ نفر و در سال ۹۴، ۱۷۹ دختر بچه زیر ۱۰ سال و ادار به ازدواج اجباری شده‌اند. به عبارت دیگر در این پنج سال به طور متوسط سالانه ۱۹۲ دختر بچه کمتر از ۱۰ سال مجبور به ازدواج شده‌اند. در همین سال‌ها هزاران دختر بچه دیگر در سنین ۱۰ تا ۱۴ سال نیز به همین سرنوشت دچار شده‌اند. همین روند در سال‌های بعد نیز ادامه داشته و تشدید شده است. فقر و نداری و تنگدستی که علت اصلی فروش دختر بچه‌ها و ازدواج‌های اجباری است، طی پنج سال اخیر بسی تشدید شده و گسترش بیشتری یافته است. مطابق آمار ثبت‌احوال، در سال ۹۶، ۲۱۷ کودک زیر ۱۰ سال و ۳۵۳۲۳ دختر بچه ۱۰ تا ۱۴ سال "ازدواج" کرده‌اند! آمار ازدواج اجباری دختر بچه‌های ۱۰ تا ۱۴ سال تنها در بهار سال ۹۹ نسبت به سال ۹۶ به حدود دوبرابر افزایش یافته است. این آمار و ارقام البته تماماً آمارهای ثبت شده در دفاتر رسمی است. آمار واقعی بسیار بیشتر و ابعاد مسئله از این

کار، نان، آزادی حکومت شورائی

حکومت شورائی، آترناتیو کارگران و زحمتکشان است!

هواداران سازمان فدائیان (اقلیت)

کسی چندان گستاخ که چنین بی‌شرمانه حقیقت را تحریف می‌کند

وی را باور کرده بودند، در ایران سالیان بسیاری است که حتا کارشناسان رژیم از "بحران بی‌اعتمادی" به حاکمیت سخن می‌گویند و مردم نیز به این دروغ‌های شاخدار بی‌اعتنا نیستند یا حداکثر با پوزخندی زهرآگین از کنار آن‌ها می‌گذرند، با وجود این سران رژیم از تکرار آن‌ها خسته نمی‌شوند! نشست خبری هفته گذشته روحانی که در آن به تعریف و تمجید از کارنامه ۷ ساله‌ی خود پرداخت، یکی از مصداق‌های آن است. چند مورد از ادعاهای او را راستی‌آزمایی کنیم.

روحانی در این نشست ادعا کرد: "در اولین سال دولت یعنی سال ۹۳ ما به رشد مثبت اقتصادی رسیدیم و توانستیم تورم را به حدود ۱۵ درصد کاهش دهیم."

اما واقعیت: بر اساس همان آمارهای دستکاری شده دولتی، در همان سال ۹۲، یعنی آغاز ریاست جمهوری روحانی، نرخ تورم ۳۵ درصد و رشد اقتصادی منفی ۲ بود. آمارهای سال ۹۳ از تورم ۱۷ درصدی و رشد اقتصادی ۲ درصدی خبر می‌دادند که با واقعیت‌های اقتصادی جامعه ناهمخوان بود. اما اگر همین آمارها را نیز ببینیم، رشد ناچیز اقتصادی ناشی از قرارداد موقت ایران با گروه پنج به علاوه یک بود که موجب شده بود در بخش فروش نفت و خودروسازی تحرک اندکی به وجود آید. در برابر حجم اقتصاد ایران نسبت به ۳ سال قبل، ۲۵ درصد کوچکتر شده بود، همراه با انتشار گزارش‌های متعددی از مراکز تولیدی تعطیل یا نیمه تعطیل، گفته می‌شد تنها ۳۰ درصد از بخش تولید فعال است. کاهش تورم نیز بیش‌تر ناشی از رکود در بخش خرید و فروش مسکن بود. ناگفته نماند که نرخ‌های روحانی به آن می‌نازد، ۶ برابر نرخ تورم جهانی بود. واقعیت زندگی روزمره مردم نیز از کاهش حداقل ۲۰ درصدی قدرت خریدشان خبر می‌داد.

روحانی ادعا کرد: "اما در طول ۷ سال بهترین شرایط از لحاظ کاهش تورم را در سال‌های ۹۴، ۹۵ و ۹۶ داشتیم... تورم کشور در ماه‌های اول سال ۹۷ نیز تک رقمی بود، اما بعد از آن وارد جنگ اقتصادی شدیم."

اما واقعیت: نیازی به یادآوری نیست که از سال ۹۲ تاکنون بحران رکود - تورمی نظام سرمایه‌داری استمرار داشته است؛ سال به سال و گاهی حتا روز به روز بر نرخ تورم به ویژه قیمت کالاهای اساسی مورد نیاز توده‌های مردم افزوده شده است؛ بحران

بیکاری ابعاد بیش‌تری یافته است؛ از دستمزدهای واقعی کارگران و توده‌های کارگر کاسته شده است و فاصله طبقاتی ژرف‌تر گشته است.

اما "جنگ اقتصادی" که بر فلاکت و فقر توده‌های مردم افزود، مانع از آن نشد که اقلیتی در جامعه فریب‌تر گردند. آمار سال ۹۷ از سیستم بانکی نشان می‌دهد ۳۰۰ هزار نفر بیش از یکمیلیارد تومان درآمد مشمول مالیات داشتند بی آن که ۵۲ درصد این میلیاردرها به هیچ وجه پرونده مالیاتی داشته باشند. در همان سال یکی از سران رژیم، گفت: هم اکنون ۲ درصد خانوارهای کشور مالک ۸۰ درصد سپرده‌های بانکی هستند. در برابر شاخص فلاکت (Misery index)، یعنی حاصل جمع نرخ بیکاری و نرخ تورم، در سالیانی که روحانی به آن‌ها می‌نازد، چنین خبر می‌دهند:

شاخص فلاکت - سال ۱۳۹۶: ۳ / ۲۰ تا ۷ / ۲۱ درصد

شاخص فلاکت - سال ۱۳۹۷: ۵ / ۳۸ درصد تا ۹ / ۳۸ درصد

شاخص فلاکت - سال ۱۳۹۸: ۵ / ۴۵ درصد تا ۹ / ۵۱ درصد

نیم سال ۱۳۹۹: ۶ / ۳۷ تا ۴ / ۴۵ درصد در شهریور ۹۹ اعلام شد سرمایه ۱۰۰ نفر در بورس هزار میلیاردی شد.

در همان سال ۹۷ مسئولان رژیم اقرار می‌کردند که ۸۰ درصد مردم زیر خط فقر هستند. وزیر روحانی از بیکاری ۶۰

درصدی در برخی از شهرهای ایران خبر می‌داد و دیگری از تعطیلی بیش از ۷۰

درصد واحدهای کوچک و متوسط خبر می‌داد. بانک مرکزی نرخ تورم سال‌های

۹۷ و ۹۸ را ۲ / ۳۱ درصد و ۲ / ۴۱ درصد اعلام کرد که از آمارهای مرکز آمار

بالتر بود و آمار واقعی، به ویژه در مورد کالاهای اساسی مردم باز هم بالاتر.

برای افشای کارنامه اقتصادی "درخشان" روحانی، نیازی به ارائه آمار بیش‌تر نیست،

چرا که مردم تبعات سیاست‌های اقتصادی روحانی را روزانه با گوشت و پوست خود

لمس کرده و می‌کنند. جالب اینجاست که روحانی در اولین نشست خبری خود در ۱۵

مرداد ۹۲ گفته بود: "معیار اصلی تورم «جیب مردم» است نه بانک مرکزی و

مرکز آمار... برای بیکاری هم لازم نیست آمار بدهیم، هرکس در خانه و خانواده‌اش

می‌تواند بفهمد چه خبر است."

او اکنون نشسته بر صندلی ریاست جمهوری، برای دوران "طلایی" ۷ ساله‌ی

خود آمارسازی می‌کند و گستاخانه "دروغ‌های بزرگ" تحویل مردم می‌دهد و با سماجت سیاست "تمرکز بر یک دشمن" و انداختن "تقصیر هر اتفاق بد" بر گردن او را پی می‌گیرد.

روحانی ادعا کرد: کاهش تلفات برق و افزایش تولید برق از دیگر اقدامات دولت یازدهم و دوازدهم است."

اما واقعیت: در مورد افزایش تولید برق باید گفته شود، ایران سالانه برای پاسخگویی به افزایش مصرف برق، نیاز به افزایش ۵ درصدی تولید برق دارد، اما طی سال‌های گذشته کمتر از نصف این میزان افزایش تولید برق داشته است. بنا به آمارهای ۴ ماهه وزارت نیرو در سال ۹۹، میزان واردات برق در ۴ ماه امسال نسبت به ۴ ماهه سال ۹۸ با افزایشی ۵۸ درصدی روبرو بوده است.

روحانی ادعا کرد: "یکی از افتخارات دولت یازدهم و دوازدهم هم ارائه خدمات بی‌نظیر از جمله آب آشامیدنی، برق، گاز، جاده، بهداشت، مدارس و سایر خدمات به روستاها بوده است."

اما واقعیت: گزارش‌ها از کمبود امکانات و فضای آموزشی، مدارس فرسوده و نبود زیرساخت‌های مناسب برای آموزش مجازی، کمبود معلم کم نیستند. وزیر آموزش و پرورش از کمبود ۲۵۰ هزار معلم می‌گوید. در سال ۹۸ مرکز پژوهش‌های مجلس در گزارشی در کنار عامل فقر، کمبود مدارس را یکی از عوامل مهم در بازماندن کودکان از تحصیل دانست. مقام دیگری به کمبود تجهیزات در مدارس حاشیه شهرها اشاره می‌کند. در مناطقی از تهران، برخی از مدارس قدمتی ۶۰ ساله دارند. در خراسان جنوبی، ۶۱ درصد مدارس غیرمقاوم و تخریبی هستند. در این استان ۳ هزار کلاس با ۱۷۰ هزار دانش‌آموز وجود دارد، یعنی به طور متوسط در هر کلاس ۵۷ دانش‌آموز. اگر این وضعیت مدارس پایتخت و شهرها و یکی از استان‌های کشور است، وضعیت مدارس و تحصیل کودکان در استان‌های محروم و روستاها به سهولت قابل تصور است. تصاویر مدارس کانکسی و مدارس مخروبه و غارمانند و چادرها و "کلاس‌های درس" در فضای باز در روستاها و در میان عشایر هم به وفورند. با شیوع کرونا و لزوم آموزش مجازی و نبود زیرساخت‌های لازم، در سال جاری حداقل ۳ میلیون و نیم کودک به علت عدم دسترسی به اینترنت و گوشی همراه از تحصیل بازمانده‌اند. اخیراً نیز گزارش‌های متعددی از خودکشی دانش‌آموزان به همین علت منتشر شده است.

در مورد "خدمات آبرسانی" دولت روحانی

کسی چندان گستاخ که چنین بی‌شرمانه حقیقت را تحریف می‌کند

باید گفت که معاون راهبردی وزارت نیرو در آذر ماه "کمبود آب و تنش آبی در کشور" را تکذیب کرد، اما در تابستان سال جاری معاون وزیر نیرو اعلام کرد که بالغ بر ۴۵ درصد جمعیت کشور به منابع آب دسترسی ندارند که نزدیک به ۱۱ میلیون نفر از آنان ساکن روستا هستند. در غرب استان اصفهان که دارای بارش زیادی است، مردم به آب آشامیدنی دسترسی ندارند. ۶۰ روستای جیرفت کرمان بیش از ۸ سال است که با مشکل بی‌آبی روبرویند اما هنوز کوچکترین اقدامی از سوی مسئولان انجام نشده است. برخی از این روستاها سال‌هاست که لوله‌گذاری شده‌اند، ولی نیمه کاره رها شده‌اند. حدود ۷۰۰ روستای استان خوزستان با وجود جاری بودن بیش از ۳۰ درصد آب شیرین و جاری کشور، به زبان مسئولان، با "تنش آبی" روبرویند، یعنی به آب آشامیدنی سالم لوله‌کشی دسترسی ندارند. روستانشینان سیستان و بلوچستان سال‌هاست از نبود آب شرب سالم در رنج‌اند. ۸۱ درصد روستاهای حوزه دشتیاری و چابهار با سقایی یا تانکر آبرسانی می‌شوند. گاهی خبر مرگ زنان و کودکان بر اثر غرق شدن در هوتگ یا حمله گاندوها به کودکان در رسانه‌ها منتشر می‌شود، اما کک هیچ یک از مسئولان محلی و کشوری نمی‌گردد. روستاهای عسویه گاهی تا ۶ روز آب ندارند. مردم معترض نیز، مانند اردیبهشت امسال، در غیزانیه، بزرگترین منطقه نفتی اهواز با جمعیتی ۳۰ هزار نفری، با شلیک گلوله‌های ساچمه‌ای و دستگیری پاسخ می‌گیرند. در حالی که دسترسی به آب آشامیدنی سالم و بهداشتی از حقوق و نیازهای اولیه مردم است.

در مورد ساختن جاده برای روستاها، همین کافی است که گفته شود، طبق "گزارش عملکرد جامع وزارت راه و شهرسازی" در سال ۹۷، آمارهای سالانه از عملکرد ساخت آذراه‌ها از پایان سال ۹۳ تا سال ۹۷ طول آذراه‌ها افزایش نداشته است. اما وزیر راه و شهرسازی در مرداد ماه مدعی شد، "سالانه به طور متوسط ۸۰۰ کیلومتر بزرگراه به طول بزرگراه‌های کشور افزوده می‌شود و از ابتدای دولت یازدهم تاکنون ۵۶۰۰ کیلومتر بزرگراه در کشور ساخته شده و ۹۰۰ کیلومتر دیگر نیز تا پایان دولت دوازدهم ساخته خواهد شد! با توجه به این ادعاهای ضد و نقیض " بخوانید حدیث مفصل از این مجمل"، یعنی وضعیت "جاده‌های روستایی".

روحانی ادعا کرد: "علیرغم شرایط کرونایی حاکم بر کشور، افتتاح‌های بسیار مهم داشتیم و افتتاح‌های مهمی تا پایان این دولت خواهیم داشت. در زمینه توسعه جاده، ریل و بندر رشد خوبی داشته‌ایم."

اما واقعیت: در آبان ۹۸ رئیس کل سازمان امور

مالیاتی گفت: طبق آمار و اطلاعات سازمان برنامه و بودجه بالای ۶۰ تا ۷۰ هزار پروژه نیمه‌کاره در کشور وجود دارد. البته گزارش و عکس از "افتتاح" پروژه‌های ناتمام بسیار است. در بالا، به پروژه‌های رامسازی ادعایی اشاره شد. گذشته از آن، اگر واقعاً "افتتاح مهمی" هم بوده است، نباید در کارنامه "افتخارات" دولت ثبت شود، بلکه حاصل زحمت و رنج کارگزارانی است که با دستمزدهای اندک و بسا اوقات با ماه‌ها دستمزد معوقه در شرایط کاری طاقت‌فرسا پروژه‌ها را به پایان رسانده‌اند و سودهای کلان پروژه‌ها روانه جیب کارفرمایان و پیمانکاران شده است. به چند شکایت از کارگران راه‌آهن در روزهای اخیر نگاهی بیندازیم: پیام اول: "کارگران کارخانجات تراورس در حال کار و فعالیت سخت هستند ولی تراورس هنوز حقوق کارگران را پرداخت نکرده است به این می‌گویند استعمار!" پیام دوم: "تراورس چندین ماه حقوق کارگران راه‌آهن تهران و هرمزگان و شاهرود و زاگرس و لرستان و وارمین و پيشوا و پروژه متری تهران و کارخانجات اندیشک و همچنین کرج را پرداخت نکرده است."

به یقین یکی از این چند ده هزار پروژه نیمه کاره، پروژه آب و فاضلاب استان خوزستان است که با وجود اختصاص بودجه‌های مختلف و حتی پرداخت بخشی از بودجه به مسئولان امر و وام ۱۴۹ میلیون دلاری بانک جهانی به رغم گذشت سالیان، هنوز خانه و کاشانه و محله‌های زندگی مردم اهواز در پی یک بارندگی چند روزه در منجلابی از آب و فاضلاب فرو می‌رود و هنوز معلوم نیست این پول‌های پرداخت شده به جیب کدامیک از رهنران سرازیر شده است.

روحانی ادعا کرد: "در زمینه مقابله و مبارزه با فقر مطلق هم در سال‌های پیش و هم در بودجه امسال اقدامات خوبی انجام شد."

اما واقعیت: بر اساس گزارش اقتصادی مرکز پژوهش‌های مجلس، خط فقر، نرخ تورم، بیکاری و ضریب جینی در هشت سال گذشته سیر صعودی داشته‌اند. بر اساس گزارش معاونت رفاه اجتماعی وزارت رفاه و تعاون در آبان، ۲۰ درصد خانوارهای ایران زیر خط فقر مطلق زندگی می‌کنند، یعنی از حداقل‌های معیشتی مانند غذا، پوشاک و مسکن محروم‌اند. بنا به آمار تورم نقطه به نقطه در مهر ماه امسال ۴ / ۴۱ بوده است، یعنی مردم برای خرید اقلام مورد نیاز باید بیش از ۴۱ درصد بیشتر نسبت به مهر سال پیش بپردازند. با توجه به این که افزایش دستمزد و حقوق کارگران، معلمان، پرستاران، بازنشستگان و بسیاری دیگر از مزدگیران، سال‌هاست که زیر خط تورم است، تنها رئیس جمهور جمهوری اسلامی می‌تواند چندان گستاخ باشد که چنین بی‌شرمانه حقیقت را تحریف کند. در برابر این ابعاد عظیم فقر و گرسنگی و بیکاری توده‌های مردم، با پرونده‌های تحیرآور اختلاس‌ها، فسادها، رانت‌خواری، حقوق‌های کلان مسئولان رژیم قرار دارند. همین چند روز پیش بود که حقوق کلان شهردار سبزوار و

معاونانش خبرساز شد. مسئولان شهرداری در حالی حقوق‌های ۱۷ تا ۲۶ میلیونی می‌گیرند که کارگران همان حداقل دستمزد خود را دریافت نمی‌کنند و این وضعیت تنها به شهرداری این شهر منحصر نیست.

روحانی ادعا کرد: "... در این سالها با کمبود مواجه نیستیم اما با گرانی‌هایی مواجهیم که دلایل آن نیز برخی سوء مدیریت‌ها، عدم برخورد قاطع با متخلفین و جنگ اقتصادی است."

اما واقعیت: در رژیمی که هر فعال اجتماعی و رسانه‌ای و کارگری به خاطر انتقاد، اعتراض یا مطالبه حقوق خود دستگیر می‌شود، شلاق می‌خورد، به زندان افکنده می‌شود، روشن نیست، چرا طی ۷ سال رئیس جمهور نتوانسته حتی یکی از مسئولان "سوءمدیریت" یا "متخلفین" را حداقل از کار برکنار کند.

پنه ادعاهای وی در مورد "تخت‌های بیمارستانی" و "طرح تحول سلامت" در جریان شیوع بیماری کرونا در ماه‌های گذشته به اندازه کافی روی آب ریخته شده است تا نیازی به تکرار آن‌ها نباشد. همین اشاره بس که با وجود ادعای رایگان بودن تست کرونا از سوی روحانی، در بیمارستان‌ها هزینه تمام خدمات از بیماران دریافت می‌شود و یارانه‌ای از سوی دولت پرداخت نشده است. و بسیاری از مردم نیز به علت مضیقه مالی، حتی در صورت بیماری از مراجعه به بیمارستان‌ها و مراکز درمانی خودداری می‌کنند مگر آن که در حال مرگ باشند. اکنون نیز که واکسن‌هایی یافت شده‌اند، رژیم به انواع و اقسام بهانه‌های واهی از خرید واکسن برای نجات جان مردم خودداری می‌کند. پایان آن که، **روحانی ادعا کرد:** "با توجه به شرایطی که داشتیم می‌توانیم اعلام کنیم که دولت نمره قابل قبولی را در زمینه‌های مختلف از مردم می‌گیرد."

اما واقعیت: روحانی از پندهای آموزگارش پیروی می‌کند: "هیچ‌وقت خطا و تقصیری را نپذیرید." هرچند می‌داند که کارگران و زحمتکش‌ان دیر زمانی‌ست که نه تنها "نمره" منفی کارنامه دولت او، بلکه کارنامه رژیم جمهوری اسلامی را داده‌اند: در کارزارهای اینترنتی همچون "پشیمانم" یا "براندازم"؛ در اعتراضات دی ماه ۹۶، در اعتصابات، تجمعات و اعتراضات سال‌های ۹۷ و ۹۸ و سرانجام در قیام آبان ۹۸ که مشقت محکمی بود بر دهان روحانی و کلیت رژیم جمهوری اسلامی و ارکان رژیم را به لرزه انداخت. حتی با شیوع کرونا، هرچند از دامنه اعتراضات توده‌ای کاسته شد، اما اعتصابات و تجمعات و اعتراضات پراکنده و حتی سراسری کارگران و توده‌های زحمتکش ادامه یافته‌اند. هرچند روحانی از هنگام برقراری تحریم‌ها همواره کوشیده است، تقصیر بحران اقتصادی و پیامد سیاست‌های اقتصادی خود را به گردن تحریم‌ها بیاندازد و به مردم آدرس غلط بدهد، اما مردم دشمن خود را به خوبی می‌شناسند و فریب نمی‌خورند. آنان می‌دانند که دشمن در خانه لانه کرده است و تا این دشمن رانده نشود، امید به بهبود وضعیت اقتصادی، اجتماعی و سیاسی سراسری بیش نیست.



اطلاعیه مشترک

**تأمین واکسن کرونا و ارائه رایگان آن،
خواست فوری طبقه کارگر است!**

قربانیان ویروس کرونا در ایران هر روز بیشتر می شوند و بی مسئولیتی رژیم جمهوری اسلامی آشکارتر و توده های مردم به ستوه آمده تر! هنوز هیچ نشانه ای از تلاش جدی و برنامه ریزی دست اندرکاران رژیم برای مقابله با گسترش شیوع این ویروس و کنترل آن وجود ندارد. بر اساس آمار رسمی وزارت بهداشت که تنها انعکاس بخشی از واقعیت است، شمار جانباختگان این بیماری در ایران به بیش از «پنجده و سه هزار نفر» رسیده است و بیش از «یک میلیون نفر» نیز به کرونا مبتلا شده اند و به رغم تلاش خستگی ناپذیر و جانفشانی های کادر پزشکی و پرستاران اوضاع بسیار فاجعه بار است.

سران رژیم از همان ابتدا به پنهان کاری عاقدانه در مورد حقایق مربوط به زمان انتقال این ویروس و ابعاد شیوع آن پرداختند و این بی مسئولیتی را در طی یک سالی که این ویروس گسترش پیدا کرده، همچنان ادامه داده اند. دست اندرکاران رژیم به ملزومات پیشگیری از قبیل آزمایش گسترده از افراد برای جلوگیری از گسترش کوید ۱۹، جداسازی آنهایی که علائم ابتلاء به ویروس را نشان می دهند، ردیابی تماس و قرنطینه کسانی که در تماس نزدیک با فرد مبتلا بوده اند و بستری کردن افراد نیازمند مراقبت های ویژه، فراهم کردن ملزومات و تعطیلی مدارس و کارخانه ها و مؤسسات صنعتی و خدماتی که در آنها چرخه تولید جنبه حیاتی ندارد، قرنطینه شهرها و مراکز عمومی؛ رعایت دستورالعمل های بهداشتی و تأمین ملزومات آن از قبیل تهیه ماسک و مواد ضدعفونی کننده رایگان برای عموم بی توجه بوده اند.

اگر کشورهایی که این موارد را رعایت و عملی کردند، تا حدود زیادی شیوع ویروس کرونا را به کنترل درآوردند، اما در ایران تحت حاکمیت رژیم جمهوری اسلامی، این موارد به دلیل نداشتن یک سیاست روشن در مقابله با بحران کرونا، زیر ساخت ضعیف بهداشتی و درمانی توأم با فساد نهادینه شده در ارگان ها و نهادهای حکومتی، ضعف مدیریت و وجود مراکز مختلف تصمیم گیری، دست به دست هم داده و بحران کرونا را به فاجعه ای هولناک تبدیل کرده است.

اگر در بسیاری از کشورها و بویژه در اروپا در مورد تولید واکسن و میزان مؤثر بودن آن، در مورد خرید و رزرو واکسن و مرحله بندی کردن واکسیناسیون شهروندان خبر رسانی می شود و این کار آغاز شده است، در ایران مقامات حکومتی در این مورد هم به تناقض گویی و دروغ پردازی روی آورده اند و به بهانه های مختلف از جمله به امکان یا عدم امکان انتقال ارز برای خرید واکسن به خاطر تحریم ها و... از ضرورت تأمین این واکسن طفره می روند. این در حالی است که رئیس اتحادیه واردکنندگان داروی ایران می گوید برای انتقال ارز به خارج و واردات دارو و اقلام پزشکی هیچ مشکلی وجود ندارد. این تناقض گویی ها و تعلل آشکار در خرید واکسن نشانه آن است که دولت تاکنون برای تهیه این واکسن نه تصمیمی گرفته و نه بودجه ای اختصاص داده است.

شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست ضمن محکوم کردن بی مسئولیتی و تناقض گوییهای سردمداران رژیم در برابر سلامت و ایمنی توده های مردم ایران و بویژه کارگران و تهیدستان جامعه که به علت فقر و تنگدستی از قربانیان اصلی اپیدمی کرونا هستند، تأمین واکسن و ارائه رایگان به مردم را یک خواست فوری و عاجل می داند و از بیانیه مشترک نوزدهم آذر ماه، هفت تشکل صنفی که اعلام کرده اند: «تأمین و در دسترس قرار دادن فوری، عمومی و رایگان واکسن کرونا خواست آنی، مبرم و جدی مردم و وظیفه حیاتی حکومت نسبت به عموم ساکنان این سرزمین است» و همچنین از بیانیه روز بیست و پنجم آذر ماه، پنج تشکل و نهاد کارگری که در مورد لایحه بودجه دولت انتشار داده اند و در آن تأکید کرده اند: «واکسیناسیون (کرونا) مورد تایید سازمان بهداشت جهانی از ضروریات فوری مردم است. باید هزینه آن در اولویت اول ردیف بودجه قرار گیرد» پشتیبانی می کند و همه فعالین و تشکل های جنبش های اجتماعی را فرا میخواند که فعالانه از این از خواست دفاع و پشتیبانی کنند.

سرنگون باد رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی

زنده باد آزادی، زنده باد سوسیالیسم

۲۷ آذر ۱۳۹۹ - ۱۸ دسامبر ۲۰۲۰

امضاها: اتحاد فدائیان کمونیست، حزب کمونیست ایران، حزب کمونیست کارگری-حکمتیست، سازمان راه کارگر، سازمان فدائیان (اقلیت) و هسته اقلیت

چهره واقعی بورژوا - ناسیونالیست های حاکم بر اقلیم کردستان از کوزه همان برون تراود که در اوست

در ادامه اعتراضات، ساختمان های ادارات دولتی و دفاتر احزابی که تشکیل دهنده حاکمیت اقلیم کردستان عراق هستند، توسط توده های معترض به آتش کشیده شد. ساختمان شهرداری، دفاتر حزب دمکرات کردستان عراق، اتحادیه میهنی کردستان، اتحادیه اسلامی کردستان، گروه اسلامی کردستان و حزب گوران (جنبش تغییر) از جمله مکان هایی بودند که توسط مردم خشمگین به آتش کشیده شدند. با تشدید دامنه اعتراضات، نیروهای امنیتی اقلیم کردستان عراق جمعیت معترض در شهرهای مختلف را به گلوله بستند. رسانه های کرد زبان، از جمله روداو از کشته شدن دست کم ۴ نفر و زخمی شدن بیش از ۱۵ نفر خبر دادند. شبکه های اجتماعی و منابع غیر رسمی اما آمار کشته شدگان را ۱۰ نفر و تعداد زخمی ها را بیش از ۱۰۰ نفر اعلام کرده و از دستگیری جمع کثیری از معترضان هم خبر داده اند. معلمان، از جمله گروه هایی بودند که در سازماندهی این اعتراضات نقش فعالی داشتند و از این رو تعداد زیادی از آنان از جمله مسئولان تشکل معلمان کردستان عراق توسط نیروهای امنیتی اقلیم کردستان دستگیر شدند.

این اولین بار نبود که کارگران و معلمان و زحمتکشان کردستان عراق علیه وضعیت موجود به اعتراضات خیابانی روی آوردند. اعتراضات علیه فساد حاکمان اقلیم کردستان عراق و اعلام نارضایتی نسبت به گسترش فقر و بیکاری و کمبود خدمات عمومی در سال های گذشته نیز رخ داده است. حاکمانی که طی سال های گذشته از قبیل فساد و دزدی به ثروت های کلانی رسیده اند.

در پی تهاجم نظامی آمریکا و متحدانش به عراق در سال ۲۰۰۳، که منجر به سقوط رژیم صدام حسین شد، احزاب بورژوا - ناسیونالیست کردستان عراق از جمله دو حزب دمکرات کردستان و اتحادیه میهنی حکومت اقلیم کردستان را پایه ریزی کردند. با تشکیل اقلیم کردستان، تمام امیدهای مردم کردستان عراق و سوریه و ایران و حتی ترکیه به سمت حکومت نوپای اقلیم کردستان معطوف شد. رسیدن به موقعیت اقلیم کردستان عراق، کعبه آمال احزاب بورژوا - ناسیونالیست موجود در کردستان ایران و دیگر گردهای منطقه شد. شادی از هر سو در قلوب مردم زحمتکش کردستان عراق و گردهای کشورهای همجوار با عراق خانه

کرد. سال های اولیه، با سرمستی و شادی و شور و خوشحالی از وضعیت پیش آمده سپری شدند. همه جا صحبت از دست یابی مردم محروم کردستان عراق به حق و حقوق پامال شده آنان بود. غافل از اینکه آنچه در کردستان عراق با حاکمیت احزاب بورژوا - ناسیونالیست شکل گرفت، نه تنها پاسخگوی مطالبات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی کارگران و توده های زحمتکش کردستان عراق نبود، بلکه دیر یا زود حاکمان اقلیم برای حفظ قدرت و منافع طبقاتی شان که در تعارض با منافع کارگران و زحمتکشان کردستان عراق بود، به شیوه صدام حسین صدای اعتراضات مردمی را در گلو خفه کردند و قدم به قدم سرکوب کارگران و توده های زحمتکش کردستان عراق را در دستور کار خود قرار دادند.

اینکه حکومت اقلیم کردستان عراق، پس از گذشت چند سال به کشتار و سرکوب کارگران و مردم زحمتکش گرد روی آورده است، هرگز از سر اتفاق و کج فهمی و بی توجهی آنان نسبت به منافع کارگران و زحمتکشان نبوده و نیست. این امر، ریشه در ماهیت طبقاتی احزاب بورژوا - ناسیونالیست اقلیم کردستان عراق دارد. همان احزاب گرد بورژوا - ناسیونالیستی که اگر چه سال ها علیه صدام مبارزه کردند، توسط رژیم صدام کشته شدند، جان بر کف بودند، زندان رفتند، شکنجه شدند، اما همینکه به قدرت رسیدند، به تدریج روش های سرکوبگرانه حکومت صدام حسین را علیه مردم زحمتکش کردستان عراق پیشه کردند. بر دلارهای نفتی کردستان عراق چنگ انداختند، بودجه های متعلق به اقلیم را برای پروار شدن خود و خانواده شان هزینه کردند، به فساد دولتی آلوده شدند، با دزدی و چپاول دسترنج زحمتکشان کردستان عراق به نان و نوایی رسیدند و اکنون که فریاد اعتراض همان توده های فقیر و بیکار و بی حقوق علیه این همه فساد و دزدی و چپاول آنان بالا گرفته است، با سرب و گلوله و زندان و بند به آنان پاسخ می دهند. همان کارگران و توده های زحمتکشی که تا پیش از این زیر بار تبعیض و ستم مضاعف رژیم دیکتاتوری صدام حسین بودند و توسط بازجویان امنیتی صدام با زبان عربی بازجویی و شکنجه می شدند، اکنون توسط همزبانان خود سرکوب و بازداشت می شوند، زندان بان شان به جای عربی با زبان

کردی به آنان فحش می دهد، بازجویان شان با زبان کردی و شال کردی بسته بر کمر، بر پشت شان شلاق می زنند. به راستی چرا این چنین شد؟ آیا این همه فقط از سر اتفاق و حادثه بوده است؟

پاسخ را باید در گنبدیگی بورژوازی و احزاب وابسته به این طبقه دید. پاسخ را باید در این حقیقت مسلم یافت که بورژوازی، نه تنها دهه های مدیدی است که نقش مترقی خود را از دست داده، نه تنها رسالت تاریخی اش در روند تکامل تاریخی به پایان رسیده است، که این طبقه در سیر تحولات اجتماعی عملاً به نیروی ارتجاعی، سرکوبگر و بازدارنده تبدیل شده است. بورژوازی، حتی بورژوازی ملیت های تحت ستمی همانند بورژوازی کردستان ایران و عراق و ترکیه و سوریه نیز، دیر زمانی است که رسالت خود را در پاسخگویی به خواست ها و مطالبات کارگران و توده های زحمتکش از دست داده اند. اگر در دوره معینی از سیر تکاملی تاریخ اجتماعی، بورژوازی و احزاب وابسته به آن نقشی مترقی داشتند و با هژمونی خود در انقلابات بورژوا - دمکراتیک، امید به پیشرفت و آزادی را در دل ها زنده می کردند، بذر دستیابی به رفاه و تعالی و برخورداری از یک زندگی اجتماعی نسبتاً مناسب را در دل ها می کاشتند، سال هاست این دوره تاریخی به پایان رسیده است. بورژوازی، دیرزمانی ست که به مرحله گنبدیگی رسیده و اکنون خود به مانعی در مقابل پیشرفت و تکامل و نجات بشریت تبدیل شده است. با سپری شدن این دوره تاریخی، نه تنها بورژوازی که تمام احزاب مدافع نظم استعمارگرانه سرمایه داری نیز به یک نیروی ارتجاعی، بازدارنده و سرکوبگر در مسیر تکامل تاریخی و منافع کارگران و توده های زحمتکش تبدیل شده اند.

سیر روند ارتجاعی و بازدارندگی بورژوازی، دست کم در ۶۰ تا ۷۰ سال اخیر از هر نظر شتاب گرفته است. در یک قرن گذشته در هر کشوری که طبقه کارگر و توده های زحمتکش به انقلاب و تغییر و تحولات اجتماعی روی آوردند، اما نتوانستند بر سرنوشت خود حاکم شوند، حاصل کار برای کارگران و زحمتکشان چیزی جز فقر و بیکاری و بی حقوقی و سرکوب و کشتار نبوده است. دست کم از نیمه دوم قرن بیستم هر انقلابی که رخ داد، وقتی طبقه کارگر از کسب قدرت سیاسی بازماند و قدرت سیاسی مجدداً به دست بورژوازی و احزاب وابسته به این طبقه افتاد، نه تنها مطالبات سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و دمکراتیک کارگران و توده های زحمتکش متحقق نشد، نه تنها مردم بپا خاسته به کار و نان و آزادی

چهره واقعی بورژوا - ناسیونالیست های حاکم بر اقلیم کردستان از کوزه همان برون تراود که در اوست

احزاب بورژوا- ناسیونالیست اقلیم کردستان، نشان داد که چنانچه در روند مبارزات انقلابی و تغییر و تحولات پیش روی جامعه ما، اگر طبقه کارگر و توده های زحمتکش ایران در پهنه سراسری و کارگران و زحمتکشان کردستان ایران در محدوده جغرافیایی خود، از کسب قدرت سیاسی و اعمال اداره شورایی باز مانند، هرگز مطالبات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی آنان متحقق نخواهد شد. نه تنها مطالبات عاجل و برحق آنان تحقق نخواهد یافت که اینبار نیز به شکلی دیگر با شکستی همانند انقلاب ۵۷ مواجه خواهیم بود.

اگر برای کارگران کردستان عراق چند صباحی لازم بود تا پی به ماهیت طبقاتی و سرکوبگرانه احزاب بورژوا- ناسیونالیست حاکم بر اقلیم کردستان ببرند، اگر چند سالی لازم بود تا عموم توده های زحمتکش کردستان عراق به تجربه دریابند که منافع حاکمان اقلیم در تعارض با منافع آنان است، دست کم برای کارگران و عموم زحمتکشان کردستان ایران از هم اکنون باید روشن شده باشد، که احزاب بورژوا - ناسیونالیست کردستان ایران نیز، همانند هم کیشان خود فقط و فقط برای کسب منافع سیاسی و اقتصادی خود مبارزه می کنند. و مهمتر اینکه، آنان باید به این شناخت و آگاهی هم رسیده باشند که منافع طبقاتی این گونه احزاب بورژوایی و ناسیونالیستی سر سوزنی با اعمال حاکمیت شورایی کارگران و زحمتکشان کردستان ایران سازگاری ندارد. احزاب بورژوا - ناسیونالیست کردستان ایران تا همین الان هم به انحاء مختلف تعارض، مخالفت و ناسازگاری خود را با اراده شورایی کارگران و زحمتکشان نشان داده اند.

تجربه اقلیم بار دیگر بر این حقیقت مهر تأیید زد که یگانه راه کارگران و توده های زحمتکش کردستان برای رسیدن به خواست های خود، اتحاد با کارگران و زحمت کشان سراسر ایران و مبارزه برای سرنگونی انقلابی رژیم جمهوری اسلامی و استقرار حاکمیت شورایی است.

کردستان، به سوی کارگران، معلمان و توده های زحمتکش اقلیم شلیک کند. که عاقبت این چنین نیز شد.

اقلیم کردستان با حاکمیت احزاب بورژوا- ناسیونالیست کردستان عراق، اکنون آئینه ای شفاف و تمام نما در مقابل کارگران و توده های زحمتکش کردستان ایران است. حکومت اقلیم کردستان، نشان داد رهایی مردم زحمتکش کردستان ایران در گرو دل بستن به احزاب بورژوا - ناسیونالیست کردستان ایران نیست. احزابی که از دو دهه پیش به سیاست های آمریکا دل بسته اند و در حسرت رسیدن به موقعیتی مشابه حاکمان اقلیم کردستان عراق مدام سر به این سو و آن سو می کوبند. احزابی که به لحاظ ماهیت طبقاتی از قدرت گیری شورایی کارگران و توده های مردم زحمتکش کردستان ایران واهمه دارند و از هم اکنون به فکر سازماندهی ارتش حزبی خود برای فردای پس از پیروزی مردم ایران و کردستان بر جمهوری اسلامی هستند.

پوشیده نیست شرایط مبارزاتی کارگران و زحمتکشان از جمله موقعیت مبارزاتی کارگران و توده های زحمتکش کردستان ایران با شرایط مردم عراق و توده های کردستان عراق در سال ۲۰۰۳ به کلی متفاوت است. اگر در کردستان عراق، احزاب بورژوا - ناسیونالیست در پی سرنگونی صدام حسین با حمله نظامی آمریکا و متحدانش قادر به تحکیم قدرت خود در اقلیم کردستان شدند، در ایران اما سرنوشت مبارزاتی توده های تحت ستم کردستان ایران با سرنوشت مبارزاتی کارگران و زنان و معلمان و عموم توده های مردم ایران به شدت گره خورده است. تجربه انقلاب ۵۷ در ایران و تجربه حاکمیت

نرسیدند، نه تنها تغییری بنیادی در زندگی سیاسی، اقتصادی و اجتماعی توده های انقلاب کرده صورت نگرفت، بلکه شلاق بی حقوقی و سرکوب و کشتار دستگاه بورکراتیک بورژوازی تازه به قدرت رسیده و احزاب حامی آن، بر جان و گرده همان کارگران و توده های بپا خاسته و انقلاب کرده نشست.

حکومت اقلیم کردستان عراق، یک نمونه روشن از به پایان رسیدن نقش ترقی خواهانه بورژوازی- حتی بورژوازی ملیت های تحت ستم- است.

در انقلاب ۵۷، کارگران و توده های میلیونی ایران برای کار، نان، آزادی، رسیدن به رفاه و آسایش، برخورداری از شادی و امنیت و تمام مزایای سیاسی، اقتصادی و اجتماعی یک زندگی انسانی بپا خاستند، انقلاب کردند و با قیام شکوهمند ۲۲ بهمن، حکومت دیکتاتوری پهلوی را سرنگون کردند. اما از آنجا که قدرت سیاسی مجدداً به دست جناح هایی از بورژوازی افتاد، به رغم آنهمه ایثار و فداکاری، به رغم آن همه جان هایی که در کف خیابان ها پرپر شدند، به رغم آن همه جانفشانی و از خود گذشتگی که کارگران و عموم مردم ایران در تحقق انقلاب ۵۷ از خود بروز دادند، نتیجه آن شد که اندکی بعد از روی کار آمدن خمینی با شکست انقلاب مواجه شدیم، سرکوب و کشتار و بی حقوقی محض بر جامعه حاکم شد. سرکوب و کشتار و بیکاری و گرسنگی و فقر و فلاکتی که صد بار شدیدتر از حکومت پهلوی بود، بر سر توده های مردم ایران آوار شد.

در کردستان عراق هم که احزاب بورژوا- ناسیونالیست بر سرنوشت مردم کردستان حاکم شدند، نتیجه نمی توانست غیر از آنی باشد که اکنون بدان گرفتار شده است. اگر کارگران و توده های مردم ایران از همان آغاز به قدرت رسیدن جمهوری اسلامی، حقوق اولیه شان توسط بورژوازی تازه به قدرت رسیده پایمال شد، برای بورژوازی تحت ستم کردستان عراق که از سال ۲۰۰۳ به طور کامل بر اقلیم کردستان حاکمیت یافت، با توجه با سابقه مبارزاتی حزب دمکرات و جبهه میهنی کردستان، با توجه جو ناسیونالیستی حاکم بر توده های زحمتکش کردستان عراق که سال ها زیر ستم مضاعف رژیم صدام بودند، چند صباحی زمان لازم بود تا اسلحه احزاب بورژوا - ناسیونالیست حاکم بر اقلیم



برای ارتباط با سازمان فدائیان (اقلیت) نامه‌های خود را به آدرس زیر ارسال نمایید.

سوئیس:

Sepehri
Postfach 410
4410 Liestal
Switzerland

کمک‌های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس‌های سازمان ارسال کنید.
شماره حساب:

نام صاحب حساب: Stichting ICDR

NL08INGB0002492097
Amsterdam, Holland

نشانی ما بروی اینترنت:

<http://www.fadaian-minority.org>

پست الکترونیک E-Mail:

info@fadaian-minority.org

کانال آرشیو نشریه کار ارگان سازمان فدائیان (اقلیت) در تلگرام:

<https://t.me/karfadaianaghaliyat>

آدرس کانال سازمان در تلگرام:

https://t.me/fadaian_aghaliyat

آدرس سازمان در اینستاگرام:

<https://www.instagram.com/fadaianaghaliyat/>

آدرس سازمان در توئیتر

<https://twitter.com/fadaiana>

آدرس سازمان در فیس بوک

<https://www.facebook.com/fadaian.aghaliyat>

t

آدرس نشریه کار در فیس بوک

<https://www.facebook.com/kar.fadaianaghaliyat>

ای میل تماس با نشریه کار:

kar@fadaian-minority.org

KAR Organization
Of Fadaian (Aghaliyat)
No 900 December 2020

چهره واقعی بورژوا - ناسیونالیست های حاکم بر اقلیم کردستان از کوزه همان برون تراود که در اوست

کارکنان دولت بود، اما دامنه اعتراضات به سرعت به سمت مبارزه با فقر، بیکاری، کمبود خدمات عمومی و محدود شدن آزادی های سیاسی کشیده شد. با اوج گیری اعتراضات و طرح شعارهایی علیه فساد گسترده رهبران اقلیم کردستان عراق، معترضان خواستار برکناری حکومت و احزاب و جریان فاسد در قدرت شدند.

در صفحه ۱۰

حدود دو هفته پیش موج تازه ای از اعتراضات توده ای، بسیاری از شهرهای اقلیم کردستان عراق را فرا گرفت. سلیمانیه، کرکوک، چمچمال، گرمیان، رانیه، کلار، قلادزه، کفری، سیدصادق، خورمال، تکیه و پنجوین از جمله شهرهایی بودند که صحنه اعتراضات وسیع و درگیری میان مردم معترض با نیروهای حکومتی شد. دلیل اصلی این اعتراضات، اگرچه در ابتدا تعویق چهار ماهه حقوق معلمان و دیگر



shora.tv@gmail.com

تلویزیون دموکراسی شورائی

فریاد رسای کارگران و تمامی انسان های زحمتکش، شریف و ستم دیده ای است که برای آزادی و سوسیالیسم پیکار می کنند

برنامه های تلویزیون دموکراسی شورایی از اول فوریه ۲۰۱۹ برابر با ۱۲ بهمن ماه ۱۳۹۷ بر روی شبکه تلویزیونی Komala TV / Shora TV پخش می شود.

مشخصات ماهواره ای شبکه تلویزیونی "کومله تی وی / شورا تی وی" بدین قرار است:

ماهواره یاه ست (yahsat) فرکانس: ۱۱۹۵۷ سیمبل ریت ۲۷۴۸۰
پولاریزاسیون عمودی

ساعات پخش برنامه های تلویزیون دموکراسی شورایی:
دوشنبه: از ساعت ۹ تا ۱۱ شب

سه شنبه: بازپخش ساعت ۳ تا ۵ بامداد - ساعت ۹ تا ۱۱ صبح و ساعت ۳ تا ۵ عصر

چهارشنبه: از ساعت ۹ تا ۱۱ شب

پنجشنبه: بازپخش ساعت ۳ تا ۵ بامداد - ساعت ۹ تا ۱۱ صبح و ساعت ۳ تا ۵ عصر

جمعه: از ساعت ۹ تا ۱۱ شب

شنبه: از ساعت ۹ تا ۱۰ شب

شنبه: بازپخش ساعت ۳ تا ۵ بامداد - ساعت ۹ تا ۱۱ صبح و ساعت ۳ تا ۵ عصر

یکشنبه: بازپخش ساعات ۳ تا ۴ بامداد، ساعت ۹ تا ۱۰ صبح و ساعت ۳ تا ۴ بعدازظهر

آدرس ایمیل: Shora.tv@gmail.com، شماره تلفن:

۰۰۴۵۳۶۹۹۲۱۸۷

<https://fadaian-aghaliyat.org>، <https://tvshora.com>

فیس بوک: Shora shora، تلگرام: @tvshora

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی